

See discussions, stats, and author profiles for this publication at: <https://www.researchgate.net/publication/369386001>

# Freethinking: development in thinking status. [A note on how to promote freethinking] (in Persian)

Book · August 2022

---

CITATIONS

0

READS

3

2 authors, including:



Majid Asadpour

University of Vienna

19 PUBLICATIONS 1 CITATION

SEE PROFILE

—○◇○—  
به نام خالق یکتا  
—○◇○—

# صاد

نشر صاد

عنوان: آزاداندیشی، پیشرفت در ساحت تفکر

نویسنده: صدیقه رضانی تمیجانی، مجید اسدیپور  
ویراستار: مریم ترکمیان

تصویرگر جلد: مهدی کریم زاده  
صفحه آراء: زهرا صالح نژاد

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۹۲-۲۱-۵

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۱

قیمت: ۱۰۵۰۰۰ تومان

تمام حقوق چاپ و نشر، محفوظ  
و متعلق به نشر یارمند با همکاری نشر صاد است.

نشانی: تهران - خیابان کریم خان زند، بین خیابان  
ایرانشهر و ماهشهر - پلاک ۱۴۶ - طبقه دوم  
شماره تماس: ۰۲۱-۸۶۰۵۲۹۹۶  
شماره پیامک: ۱۰۰۰۳۰۳۱۳۲

سرشناسه: رضانی، صدیقه، ۱۳۶۱ -  
عنوان و نام پدیدآور: آزاداندیشی، پیشرفت در ساحت تفکر؛  
تأملی در باب چگونگی فرهنگ سازی آزاداندیشی/ صدیقه  
رضانی تمیجانی، مجید اسدیپور؛ ویراستار فاطمه مرادی.  
مشخصات نشر: تهران: یارمند، ۱۴۰۱.  
مشخصات ظاهری: ۱۴۶ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۹۲-۲۱-۵  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
عنوان دیگر: تأملی در باب چگونگی فرهنگ سازی آزاداندیشی  
موضوع: آزاد اندیشی  
Free thought  
آزادی بیان  
Freedom of expression  
آزاد اندیشی -- ایران  
Free thought -- Iran  
شناسه افزوده: اسدیپور، مجید، ۱۳۶۳ -  
رده بندی کنگره: BL۲۷۷۵/۳  
رده بندی دیویی: ۲۱۱/۴  
شماره کتابشناسی ملی: ۸۵۷۴۲۲۸

# آزاداندیشی پیشرفت در ساحت تفکر

تأملی در باب چگونگی فرهنگ‌سازی آزاداندیشی

صدیقه رضائی تمیجانی  
مجید اسدیپور



انسان امروز بربیک «فریب عظیم» می‌زید و بزرگ‌ترین نشانه این حقیقت آن است که خود از این فریب غافل است. می‌انگارد که آزاد است؛ اما از همه ادوار حیات خویش دربندتر است؛ می‌انگارد که فکرروشنی دارد؛ اما از همه ادوار حیات خویش در ظلمت بیشتری گرفتار است. آزادی در نفی همه تعلقات است جز تعلق به حقیقت که عین ذات انسان است.

شهید مرتضی آوینی

تقدیم به پیشگاه همه اندیشه ورزان راستین تاریخ،  
آنانی که با زبان و قلم خود چراغ راهی در فهم حق و حقیقت شدند.



## فهرست

پیش‌گفتار .....	۱۱
بخش اول، معرفی آزاداندیشی .....	۱۷
مقدمه .....	۱۹
لزوم فرهنگ‌سازی آزاداندیشی .....	۱۹
فصل اول، آزاداندیشی در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب .....	۵۲
۱. تعریف آزاداندیشی .....	۲۶
۱.۱ چيستی "آزاداندیشی" .....	۲۶
۲.۱ چيستی "آزادی بیان" .....	۲۹
۲. ضرورت و اهمیت آزاداندیشی .....	۳۲
۳. وضعیت کنونی آزاداندیشی در کشور .....	۳۳
۴. تصویر وضعیت مطلوب آزاداندیشی .....	۳۶
۵. نقشه راه و راهکارهای تحقق وضعیت مطلوب آزاداندیشی .....	۴۰
۱.۵ مدیریت حرکت آزاداندیشی: بر عهده نخبگان .....	۴۱
۲.۵ تربیت آزاداندیشانه دانش‌آموزان .....	۴۱
۳.۵ گسترش و تعمیق آزاداندیشی موجود .....	۴۲
۴.۵ ایجاد سازوکارهای مورد نیاز .....	۴۴
۵.۵ گفتمان‌سازی و فرهنگ‌سازی، با محوریت نخبگان و رسانه .....	۴۵
۶.۵ فضا‌سازی و ایجاد محافل تخصصی تضارب آرا .....	۴۷
۷.۵ برخی وظایف اختصاصی حاکمیت .....	۵۰



۵۱.....	۶. جمع‌بندی.....
۵۳.....	<b>فصل دوم، واکاوی نظری و مفهومی آزاداندیشی و کرسی آزاداندیشی.....</b>
۵۳.....	۱. چیستی آزاداندیشی.....
۷۰.....	۲. چیستی کرسی‌های آزاداندیشی.....
۷۱.....	۱.۲. تعریف کرسی‌ها از منظر آیین‌نامه وزارت علوم و تحقیقات و فناوری.....
۷۵.....	۲.۲. تعریف کرسی‌ها از منظر نظام‌نامه هیئت حمایت از کرسی‌ها.....
۸۴.....	۳.۲. پرسش‌های بنیادین در نسبت با شبکه مفاهیم ایده کرسی‌ها.....
۸۴.....	۲.۳.۲. مفهوم مرکزی: گفت‌وگو.....
۸۶.....	۲.۳.۲. مفاهیم حلقه اول.....
۸۷.....	۳.۳.۲. مفاهیم حلقه دوم.....
۸۹.....	۴.۲. دیدگاه‌های مطرح در خصوص مفهوم مرکزی: گفت‌وگو.....
۹۱.....	۱.۴.۲. رویکرد طرد مواضع پیشینی.....
۹۶.....	۲.۴.۲. رویکرد سلطه‌ستیز.....
۱۰۱.....	۳.۴.۲. رویکرد گفت‌وگو از خلال سنت.....
۱۰۶.....	۵.۲. پاسخ پرسش‌های مربوط به مفاهیم حلقه اول.....
۱۰۷.....	۱.۵.۲. دیدگاه‌های کلاسیک.....
۱۱۰.....	۲.۵.۲. دیدگاه‌های مدرن.....
۱۱۵.....	۶.۲. دیدگاه معرفت‌شناسی اسلامی.....
۱۱۹.....	<b>بخش دوم، وضعیت موجود آزاداندیشی.....</b>
۱۲۱.....	<b>فصل سوم، متولیان و فعالان حوزه آزاداندیشی.....</b>
۱۲۱.....	۱. هیئت حمایت از کرسی‌های نقد، مناظره و نظریه‌پردازی.....
۱۲۶.....	۲. وزارت علوم، دانشگاه‌ها و زیرمجموعه‌های آن‌ها.....
	۳. مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه و مؤسسات مرتبط از جمله دبیرخانه نهضت آزاداندیشی و تولید علم.....
۱۲۸.....	۴. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری.....
۱۳۱.....	۵. جهاد دانشگاهی.....
۱۳۳.....	۶. بنیاد ملی نخبگان.....
۱۳۴.....	۷. مجموعه‌های خودجوش.....
۱۳۴.....	۱.۷. مدرسه آزادفکری.....
۱۳۶.....	۲.۷. دوره قهرمانی مباحثه علمی.....
۱۳۷.....	۳.۷. تشکل‌های دانشجویی و حوزوی.....
۱۴۱.....	<b>فصل چهارم، موردکاوی کرسی‌های آزاداندیشی.....</b>
۱۴۳.....	۱. از حیث آیین‌نامه‌ها.....
۱۴۴.....	۱.۱. آیین‌نامه کرسی‌های آزاداندیشی.....

فهرست ♦ ج

۱۴۴	۱.۱.۱ نقد صوری
۱۴۶	۲.۱.۱ نقد محتوایی
۱۴۷	۲.۱ ساختار و نظام‌نامه هیئت حمایت از کرسی‌ها
۱۴۹	۳.۱ آیین‌نامه برگزاری و داوری مسابقه‌های مناظره
۱۴۹	۱.۳.۱ آیین‌نامه برگزاری چهارمین دوره مسابقات ملی مناظره دانشجویی (نشان خواجه نصیرالدین طوسی)
۱۴۹	۲.۳.۱ آیین‌نامه داوری چهارمین دوره مسابقات ملی مناظره دانشجویی (نشان خواجه نصیرالدین طوسی)
۱۵۰	۲. از حیث نگرش نخبگان به موضوع
۱۵۲	۳. از حیث عملکرد کرسی‌ها
۱۵۴	۱.۳ همایش کرسی‌های نقد، مناظره و نظریه‌پردازی
۱۵۵	۲.۳ کرسی آزاداندیشی دانشجویی با عنوان «جامعه‌شناسی؛ ضعف‌های گذشته و چالش‌های آینده»
۱۵۸	۳.۳ کرسی ترویجی «تبیین جامعه‌شناسی جغرافیای مشارکت»
۱۶۱	<b>بخش سوم، وضعیت مطلوب آزاداندیشی</b>
۱۶۳	<b>فصل پنجم، چیستی و چگونگی فرهنگ‌سازی</b>
۱۶۳	۱. ویژگی‌های فرهنگ
۱۶۳	۱.۱ پذیرش اجتماعی
۱۶۴	۲.۱ اکتسابی بودن
۱۶۴	۳.۱ تحوّل‌پذیری
۱۶۶	۲. عناصر و لایه‌های فرهنگ
۱۶۶	۱.۲ هنجارها
۱۶۷	۲.۲ ارزش‌ها
۱۶۷	۳.۲ عقاید و باورها
۱۶۸	۴.۲ نمادها
۱۶۸	۵.۲ صنایع فرهنگی و هنری
۱۶۹	۳. لایه‌های ذهنی فرهنگ
۱۸۳	<b>فصل ششم، پیش‌ران‌ها، آثار و پیامدهای فقدان آزاداندیشی</b>
۱۸۴	۱. پیش‌ران‌های مؤثر در فقدان آزاداندیشی
۱۹۲	۲. آثار وضعیت فقدان آزاداندیشی
۲۰۱	۳. پیامدهای فقدان آزاداندیشی
۲۰۷	<b>فصل هفتم، راهکارهای تحقق آزاداندیشی فردی و جمعی</b>
۲۰۸	۱. راهکارهای تحقق آزاداندیشی
۲۱۱	۲. راهکارهای گسترش آزاداندیشی فردی و آزاداندیشی جمعی (تضارب آرا)

۲۱۲	.....	۱.۲ آزاداندیشی فردی با فرهنگ‌سازی
۲۲۲	.....	۲.۲ آزاداندیشی جمعی با رونق بخشی به فضاهای تضارب آرا، (فضاسازی) با محوریت نهادهای مسئول
۲۲۷	.....	سخن پایانی
۲۳۳	.....	فهرست منابع
۲۳۹	.....	اشخاص
۲۴۳	.....	اماکن
۲۴۵	.....	نهادهای و سازمان‌ها
۲۴۷	.....	مفاهیم
۲۴۹	.....	اسناد و برنامه‌ها
۲۵۱	.....	رویدادها
۲۵۳	.....	کتاب، مقاله و نشریات

## مقدمه

اگر دریافت و شهود و گرایش اولیه نسبت به سرنوشت عملی و عینی موضوعی، زمینه ساز حرکت و کنشی درباره آن موضوع و در این مورد بخصوص نگارش یادداشتی باشد باید بگویم نوشتن درباره موضوع آزاداندیشی و مقولات مرتبطی چون کرسی آزاداندیشی و نظریه پردازی علمی، به جز برای خوشایند عده‌ای شکل گرا و علاقه مند به شاخص‌های تعیینی و نه تعینی، چندان رغبت و شوقی را بر نمی‌انگیزاند. سال‌هاست که بزرگترین هنر سیاستگذاران و متولیان رسمی فرهنگی و علمی کشور خارج کردن موضوعی از زمینه‌ها و بنیان‌های طبیعی - اجتماعی و خاستگاه مسئله مند خود از طریق مواجهه سازمانی و نهادی رسمی و تنظیم و تدوین سیاست‌ها و دستورالعمل‌های انتزاعی و شاخص‌های فرمالیستی و غالباً در جهت ایجاد حصر برای منافع شخصی و گروهی و مانع برای بروز و ظهور خلاقیت نوآورانه فرهنگی و علمی دیگران و در نهایت جفای آشکار به اهداف، غایات و ضرورت‌های اندیشه و طرحی نو است. طرفه آنکه همه این سیاست‌ها و رفتارها نیز زیر لوای پاسخ به دعوت کننده اصلی و محوری کشور صورت می‌گیرد.

اگر غرض از طرح آزاداندیشی و نظریه پردازی، برون رفت جامعه از بسیاری از آسیب‌های اجتماعی و چالش‌های فکری، حسب رابطه ایده و واقعیت باشد،

واقعیت‌های اجتماعی ما حکایتگر عدم موفقیت این سیاست‌ها و رفتارهاست. متولیان علمی و فرهنگی و ایده‌ای این زادبوم هنوز مُدرک این معنا نیستند که دیالکتیکی بین علم و اندیشه و جامعه برقرار است. علم و ایده انتزاعی و بیگانه با جامعه نه تنها دردی را درمان نمی‌کند که بردهای ما نیز می‌افزاید. حقیقت نگرش منظومه‌ای و دربرگیرنده و اهمیت کلیت و ربط درونی و بیرونی اجزای متفاوت در قلمروهای گوناگون زندگی اجتماعی به ما می‌فهماند که همواره باید مراقب دو درد و شکاف و اختلال عمده و بزرگ بود، نه آنچنان استقلال برای اجزای رابطه قائل شد که نافی ربط باشد و نه آنچنان به ربط و وابستگی به غیر اندیشید که نافی هرگونه استقلال، ولو نسبی، برای اجزا باشد که نتیجه قهری و طبیعی اش از خودبیگانگی و بحران هویت است. علم و اندیشه مستقل از جامعه همان قدر بیانگر اختلال و شکاف است که وابستگی محض و فروکاهنده به آن و به ویژه جامعه و علم دیگر. این نسبت در خصوص جامعه و علم نیز جاری است. جامعه مستقل از علم و اندیشه ورزی همان قدر ناموجه و نامعتبر است که وابستگی کامل به آن. غرض، نسبت متقابل علم و جامعه است. علم انتزاعی و غیرمسئله‌مند، شاخص نگرش غیرمنظومه‌ای و چه بسا بازتولیدکننده و توجیه‌کننده دردها و آسیب‌های اجتماعی است. حسب رابطه ایده و واقعیت و دو عنصر متشکله واقعیت، یعنی وجوه ذهنی و عینی، چگونه می‌توان از نقش ایده پردازان و نهادهای ایده پرداز رسمی در واقعیات ناموجه چشم پوشی کرد. این واقعیات، وجه عینی این ایده‌ها هستند. اگر ایده پردازان ما برملاکننده آسیب‌های عینی و وجه ذهنی مرتبط با آن‌ها بودند امروزه باید حال عینی و ذهنی خوش‌تری می‌داشتیم. علم حقیقت‌جوی اجتماعی ما می‌بایست با توجه به رابطه اجتناب‌ناپذیر واقعیت و ارزش، ضمن تبیین عیب‌ها و آسیب‌های جامعه، نسخه مطلوب تر و رهایی بخش‌تری برای برون‌رفت ما از این آسیب‌ها می‌پیچید. اما شاخص‌های فرمالیستی و انتزاعی برگرفته از سیاست‌های علمی و معرفت‌شناسی متناظر با آن عملاً نه تنها رسالت اجتماعی را از علم و عالمان زدوده است بلکه با امتیازهای تعریف شده و فرایندها و مواهب هژمونیک خود

بت هایی تصنعی را بر مردم تحمیل کرده و سد راه آزاداندیشی و باورهای خلاقانه مردم نیز می شوند.

جدا کردن آزاداندیشی و نظریه پردازی از بستر طبیعی و اجتماعی خود باعث بی توجهی به استلزامات مدنی و واقعی و اجتماعی آن و در یک کلام نقض غرض و باعث عقبگرد ما می شود. به جرأت می توان مدعی شد که به دلیل همین وجه رسمی - سازمانی و نهادی آزاداندیشی است که عملاً از دیالکتیک خرد و جامعه و حلقه واسط انتقال پرسش های نظری و مسئله مند از عرصه داغ جامعه به عرصه منجمد مراکز علمی برای پاسخ خردمندانه و بازگشت به جامعه و انتقال مجدد پرسش به این مراکز و دریافت پاسخ و تداوم این فرایند محروم شده ایم. آنچه بایسته و بجا بود بهره مندی مجامع علمی از عرصه داغ و پرسؤال مدنی و قدرت اجتماعی برای ایجاد و تقویت رابطه دیالکتیک بین خرد و جامعه بود، اما آنچه اتفاق افتاد بی مهری فزاینده و تعریف شده و قانونمند به این عرصه و نخبگان و روشنفکران بی بهره ساختاری و سازمانی از امتیازات و مواهب تعریف شده نهادی بود. آنچه در واقعیت گذشت باز هم تعریف شاخص های شکلی برای بهره مندی مادی و منزلتی هرچه بیشتر متصدیان و مستخدمان این نهادها و تشدید شکاف علم و جامعه بود. نسبت مستقیم بین تقدیر شونده و تقدیر کننده در اولین همایش ملی کرسی های نظریه پردازی، نقد و مناظره و اینکه یک سوم تقدیر شونده ها از یکی از نهادهای پژوهشی است که ریاست آن، رئیس وقت هیئت حمایت از کرسی ها هم بود<sup>۱</sup> مؤید این واقعیت است. این درد تنها متوجه کرسی های آزاداندیشی و نظریه پردازی نیست که متوجه کل فعالیت ها و شاخص های جاری نهادهای رسمی علمی در کشور و سوگوارانه نهادهای اقماری وابسته به حوزه های علمیه نیز هست.

و اما دو نکته هم درباره ضرورت آزاداندیشی مرتبط با نواندیشی و خلاقیت و گفتگو و گشودگی در برابر نقد. بهترین حالت توجه به نواندیشی، نگرش

---

۱. آزاداندیشی؛ پیشرفت در ساحت تفکر، تأملی در باب چگونگی فرهنگ سازی آزاد اندیشی، ۱۵۷.

به آن ذیل رابطه معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی و پیامد آن بر معرفت، معرفت‌شناسی، مخاطب معرفت‌شناسی و زندگی، و ملهم از رابطه منظومه‌ای و رویکرد دیالکتیکی و هم‌وقوعی تمایز در عین اتصال است. حسب این رابطه و به تعبیر آلن نری «هیچ جدایی نهایی نمی‌تواند بین پرسش‌های چگونه عالم را می‌شناسیم و پرسش‌های چگونه در عالم زندگی می‌کنیم وجود داشته باشد.»<sup>۱</sup> این شکاف ریشه در دوتایی‌هایی دارد که بخشی از آن سنتی است و بخشی از آن ریشه در پوزیتیویسم و اثبات‌گرایی روش‌شناختی دارد. به علاوه در جای خود قابل بحث است که تا درک و فهمی از هستی نداشته باشیم نمی‌توانیم سامان بخش معرفت‌شناسی خود، به رغم وجودی بودن هر دو باشیم. لذا پرسش تقدم هستی‌شناسی بر معرفت‌شناسی یا به عبارتی پرسش چیستی هستی بر چگونگی دانش ما از آن، پرسشی موجه و اجتناب‌ناپذیر است. تقدم هستی‌شناسی ذیل این پرسش اساسی و پیش‌روی معرفت‌شناسی قابل طرح و دفاع است که جهان، اعم از طبیعی و اجتماعی، باید چگونه باشد که امکان درک و شناخت ما از آن امکان‌پذیر باشد؟ اگر هستی را همانند پوزیتیویست‌ها به جهان تجربی تقلیل دهیم و مدعی شویم که جهان مساوی است با آنچه قابل مشاهده است، ما با یک هستی تقلیل‌یافته اثباتی مواجه هستیم. در این جا هستی، تک‌ساحتی، بالفعل، حاضر و قابل مشاهده خواهد بود. این هستی یک دلالت معرفت‌شناسی خاص و مبتنی بر اثبات‌گرایی دارد. طبعاً همراه با این هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، یک معرفت، یک مخاطب و یک نحوه زندگی قرین خواهد شد.

اما اگر از نگاه دیگر وارد شویم و بر این باور مستدل باشیم که هستی تنها بالفعل نیست و تنها وجه اثباتی ندارد، بلکه لایه مند، ساخت یافته، فرابالفعل، مبتنی بر غیاب و نفی، تمایز در عین اتصال و تغییر و سرشار از رمز است، در این

---

۱. آلن نری، دیالکتیک و تفاوت، ترجمه عماد افروغ، نشر علم، ۱۳۹۴، ۲۷۶.

صورت، یک معرفت، یک معرفت شناس و یک مخاطب و یک نحوه زندگی دیگری خواهیم داشت.

هستی غیر لایه مند و مشاهدتی به ما معرفت پوزیتیویستی می دهد و بر اساس این - همانی یا یگانگی بین هستی شناسی و معرفت شناسی مورد ادعا، جهان همانی خواهد بود که مشاهده می شود. در این جا معرفت به یک شیء ناخود آگاه و نامتغیر تقلیل می یابد که می توان همه جا و به یکسان آن را به کار برد. در این دیدگاه، مفهوم محوری و زمینه مندی و عمل اجتماعی بودن علم منتفی می شود. عالم و معرفت شناس ما نیز تک بعدی و تک ساحتی می شود. مخاطب و مصرف کننده معرفت ما نیز خاص و منحصر به فرد و زندگی نیز حسب دوگانه نگری حاکم، یعنی جدایی معرفت از عمل یا واقعیت از ارزش، پاره پاره و منسحب می شود.

اما برعکس، اگر هستی، فرابال فعل، غیر اثباتی و لایه مند، مبتنی بر غیاب، نفی و تمایز در عین اتصال و متغیر باشد، معرفت، منظومه ای، غیر ثابت و متغیر و به مثابه محصول اجتماعی و گذرا می شود. معرفت شناس نیز چند بعدی و مخاطب آن خاص و عام و چندگانه و زندگی نیز منظومه ای و ناثنوی و غیر پاره پاره خواهد شد و عنصر با اهمیت ربط تحت الشعاع تفاوت ها در قلمروهای مختلف قرار نخواهد گرفت. در این جا اگر هستی شناسی منظومه ای و ناثنوی، وحدت در عین کثرت، و تمایز در عین اتصال را بپذیریم، باید به دنبال یک معرفت شناسی متناظر با هستی شناسی نادوگانه نگر و هستی منظومه ای باشیم. باید به سمت رویکرد میان رشته ای و حسب موضوع برویم، چرا که موضوع، دیگر منزوی و منفرد نیست. اشاره نویسندگان این اثر به ضرورت نگاه بین رشته ای و «وقت جای» مؤسسه مطالعات پیشرفته پرینستون با حضور محققان چهار مدرسه تاریخ، علوم طبیعی، فیزیک و علوم اجتماعی برای ایجاد فضای مناسب تعاملی و بین رشته ای<sup>۱</sup> از نقاط قوت این اثر است.

---

۱. آزاداندیشی؛ پیشرفت در ساحت تفکر، تأملی در باب چگونگی فرهنگ سازی آزاداندیشی، ۲۱۳.



پرسش اساسی دیگر مربوط به تناظر بین هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی با معرفت‌شناس است. آیا می‌توان مدعی شد که معرفت‌شناس نباید هیچ دلالت عملی از معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی خود دریافت کند و در زندگی اش نباید تجلی داشته باشد؟ پذیرش این شکاف بار دیگر سراز شکاف بزرگ «نظر و عمل» یا معرفت و عمل در می‌آورد. هر عالمی با هر ویژگی ای نمی‌تواند معرفت‌شناسی متناسب با آن هستی‌شناسی را دنبال کند. نمی‌توان نسبت به خصائل و ویژگی‌های عالم و محقق در نسبت با هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی بی تفاوت بود. لذا ویژگی‌های روان‌شناختی و شخصیتی خاصی برای معرفت‌شناس مورد لزوم است. بر این اساس، ۱. معلوم و هستی و علم نادوگانه، اقتضای عالم و محقق نادوگانه دارد، ۲. معلوم و علم لایه مند، اقتضای عالم و محقق لایه مند دارد، ۳. معلوم و علم مبتنی بر غیاب اقتضای عالم و محقق متوجه غیاب دارد و ... به همین ترتیب، مخاطب چندگانه هستی که در بحث هستی‌شناسی مطرح شد اقتضای عالم متوجه چندگانگی مخاطب دارد. چندگانگی مخاطب اقتضای توجه به مخاطب عام و خاص و عدم جدایی و انفصال مطلق آن‌ها در فعالیت‌های علمی دارد. قطع ارتباط عالمان و محققان با بدنه جامعه و مخاطبان عام هیچ نسبتی با نگرش منظومه‌ای در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و دلالت‌های آن ندارد. در چنین حالتی نمی‌توان مدعی اجتماعی شدن علم و ایجاد تغییر و تحول در اجتماع بود. بر اساس آنچه گفته شد، اگر هستی و علم متغیر و گذراست، عالم هم باید متغیر باشد. متغیر بودن عالم به ابتکار، نوآوری، خلاقیت، کاشف بودن، شکارچی لحظات بودن و به زندگی چند بعدی و چند ژانری اش بستگی دارد. این جاست که مبانی هستی‌شناسی نواندیشی و در نتیجه آزاداندیشی در عرصه‌های علمی، آشکار و خودنمایی می‌کند و ضرورتی همیشگی می‌یابد و نور بودن علم، موجه و مدلل می‌شود. هر جا خلاقیت و ابتکار نباشد نور هم نیست و برعکس. از این بابت فرقی نیز بین عرصه‌ها و قلمروهای مختلف علمی نیست. و البته این مهم با شاخص‌های فرمالیستی و تعیینی سرناسازگاری و با شاخص‌های تعیینی سرآشتی دارد. اما نکته دوم درباره گفت و گو و گشودگی در برابر نقد، باید توجه داشت که

گفت‌وگو، یک مبنای هستی‌شناختی و معرفتی دارد که آن را موجه و معتبر می‌سازد. مهم‌ترین مبنای فلسفی و معرفت‌شناختی گفت‌وگو عدم رابطهٔ یک به یک و یا این‌همانی معرفت ما از هستی و خود هستی است. اگر به آن مبنا توجه نداشته باشیم، گفت‌وگو معلق و پا در هوا می‌شود. مبنای هستی‌شناسانه و یا فلسفی گفت‌وگو این است که معرفت‌ها و درک‌های ما از پدیده‌ها نسبی و همراه با خطا است، چون درک‌ها، مخصوصاً درک‌های حصولی، مفهوم‌محور و زمینه‌مند هستند، برخلاف درک‌های حضوری که در آن‌ها وساطت مفهومی و طبعاً امکان‌خطا راه ندارد. تفاوتی هم نمی‌کند که این واقعیت یک واقعیت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، طبیعی و غیره باشد. درک‌ها نسبی‌اند، اما برخلاف نسبی‌گرایان رادیکال که معتقدند هر درکی معتبر است و هیچ راهی برای ارزیابی درک‌ها وجود ندارد، در اینجا ما قائل به عقلانیتِ داوری هستیم. یعنی درک‌ها نسبی است، اما حقیقت و داوری، نسبی نیست. به تعبیر دیگر، واقعیت بیرونی ما تابع معرفت ما نیست و وجودی مستقل از درک ما از آن دارد.

لذا به دلیل امکان خطا در معرفت خود باید همواره گشوده در برابر نقد با توجه به آداب آن - علم و آشنایی نسبت به موضع طرف مقابل و مواجههٔ مستدل و به دور از برخوردهای هیجانی و هتاکانه - و آماده برای پذیرش خطای معرفتی خود باشیم و بیش از آنکه بخواهیم دیگری را قانع کنیم باید بکوشیم تا خود قانع شویم. به دیگر سخن، به خطا نگاه مبنایی‌تری داریم، از آن پرهیز نمی‌کنیم و به استقبال آن نیز می‌رویم. خطا نباشد رشد و کمال هم بی معنا می‌شود. از طرفی، حسب «بازی تفاوت‌ها» خطا و صواب در فهم هر کدام مؤثر اند. اگر خطا نباشد، صواب معنا نمی‌دهد و اگر صواب نباشد، خطا معنایی نخواهد داشت. چون به صواب باور داریم، می‌گوییم خطا و همین که می‌گوییم معرفت‌ها خطا بردار هستند، یعنی به دنبال صواب هستیم. البته این بدان معنا نیست که کسی که وارد گفت‌وگو می‌شود، پای معرفت خود نایستد، بلکه باید علی‌الاصول در برابر نقد و گفت‌وگو، گشوده و آمادگی روان‌شناختی قابل قبولی برای گفت‌وگو و پذیرش قول صواب دیگری و خطای معرفتی خود داشته باشد.

بنابراین اگر می‌خواهیم بستریک گفت‌وگوی سازنده و پیش‌رونده را فراهم کنیم، باید توجه داشته باشیم که یک کمال، تعالی و رشدی در پس این گفت‌وگو وجود دارد و ما بیش از آنکه به مجامله روی بیاوریم و بخواهیم براساس اشتراکات وارد گفت‌وگو شویم، باید براساس تفاوت دیدگاه‌هایمان به گفت‌وگو بنشینیم. این گفت‌وگو فلسفی‌تر و مبنایی‌تر است، هرچند که امکان دارد یک جامعه به لحاظ اجتماعی آمادگی این گفت‌وگو را نداشته باشد، اما عقلای قوم که نباید به یک امر اجتماعی وابسته باشند، آن‌ها باید کار خود را انجام دهند. البته کسی گفت‌وگوی اجتماعی بر مبنای اشتراکات با اهداف اجتماعی را نیز رد نکرده است، اما بحث در مورد اشتراکات که گفت‌وگو نمی‌خواهد. این گفتگو بیشتر حکم یادآوری دارد تا رسیدن به نکات مشترک نوظهور. وقتی اشتراک نظر و آگاهی بالقوه نسبت به آن وجود دارد، فقط دریچه‌هایی را برای تفتن به این اشتراکات می‌گشاییم. اما گفت‌وگویی که مبنایی و فلسفی است، صرفاً یادآوری نیست، یکسری اختلافات و درک‌های متفاوتی وجود دارد که با گفتگو می‌خواهیم در نهایت ضمن فهم دیگری، احتمالاً به یک اجماع نیز برسیم و در این بین متوجه خطای خود نیز بشویم. در حین گفت‌وگو ممکن است به یک جایی برسیم که احساس کنیم به قول صواب رسیده یا نزدیک شده‌ایم. اما باید توجه داشت که هر معرفتی گذرا است و ممکن است بعدها تغییراتی نیز در آن ایجاد شود و آن را صحیح‌تر بدانیم و به آن گرایش پیدا کنیم.

اگر شما تغییر در عالم را هم اضافه کنید، آن وقت مقوله نسبیت معرفت و این درک‌های گذرا موجه‌تر می‌شود. عالم، هم در حال تغییر است و هم لایه‌مند است، لذا رسیدن به تمام لایه‌های عالم کار هرکسی نیست. اگر منکر تغییر و لایه‌مندی عالم و قائل به تقلیل آن به جهان تجربی و قابل مشاهده شدید راحت‌تر می‌توانید مدعی درک مطابق با واقع باشید و یا حداقل ادعایش را داشته باشید. برای اینکه در این نگاه، عالم پیچیده نیست و به معرفت شما تقلیل یافته و معرفت شما نیز معرفت مشاهده‌تی است. هرچند که در در اینجا نیز مناقشات دیگری همانند وساطت مفهومی، پیش‌فرض‌ها و مبانی متافیزیکی و غیره طرح

می‌شود که جای بحثش اینجا نیست. لذا همان گونه که نویسندگان این اثر نیز به آن تفتن داشته‌اند یکی از ضرورت‌های آزاداندیشی، توجه به مقوله گفت و گواست که سعی کردیم به اختصار به مبانی توجیهی فلسفی و معرفتی آن نیز اشاره‌ای داشته باشیم.

در پایان باید اضافه کنم که صدیقه رضانی تمیجانی و مجید اسدیپور در کتاب آزاداندیشی؛ پیشرفت در ساحت تفکر، تأملی در باب چگونگی فرهنگ سازی آزاداندیشی، کوشیده‌اند تا بدون مجامله و با اتخاذ رویکردی انتقادی و به دور از ملاحظات معمول و جاری و رنگارنگ آن، ابعاد مختلف مربوط به این مقوله را با مرور بر عملکردها و رفتارهای جاری و مواضع موجود و قابل دسترس مورد واکاوی قرار دهند. واژه شناسی و اشاره به نظریه‌های مرتبط و پرداختن به عوامل و موانع آزاداندیشی و ارائه راهکار از ویژگی‌های این کتاب است. بدون تردید پیشبرد مطلوب کرسی‌های آزاداندیشی و نظریه‌پردازی نمی‌تواند بی‌اعتنا به مضامین این اثر باشد.

و ما توفیقی الا بالله

عماد افروغ

۱۸ خرداد ماه ۱۴۰۰



## پیش‌گفتار

پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ و به دنبال آن استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، تغییر و تحوّل بنیادین در عرصه‌ها و ساحت‌های گوناگون جامعه را ایجاد کرد. این انقلاب، تنها یک انقلاب سیاسی که به جایگزینی یک نظام سیاسی به جای نظام دیگر بیندیشد؛ نبود. بلکه شاید بتوان آن را انقلاب معرفتی و فرهنگی با تغییر نگاهی جامع که تمام ساحت‌های زندگی بشر را مورد توجه قرار داده است؛ دانست. این حرکت حاصل شعارهایی برخاسته از باورها و آموزه‌های اسلامی بود و آشکارا جهت‌گیری مقابله با فرهنگ و اندیشه غرب را در خود داشت و نویدبخش ارائه الگوی تازه و تمدن‌ساز مبتنی بر احیای نقش دین برای جهانیان بود. ادامه این مسیر جز از راه تولید پایه‌های نظری لازم، خصوصاً در عرصه علوم تأثیرگذار در هدایت و پیشبرد جامعه و تعیین‌کننده در حوزه تصمیم‌گیری‌های کلان و استراتژیک ممکن نیست؛ لیکن پیشرفت کارآمد و اثربخش در عرصه علم، در گرو پیشرفت در عرصه فکری یعنی آزاداندیشی و اهل تفکر و تعقل شدن است. (بیانات مقام معظم رهبری، ۸۹/۹/۱۰) در واقع بر اساس تأکیدات مقام معظم رهبری، آزاداندیش شدن جامعه پس از پیشرفت در عرصه معنویت (که مهم‌ترین عرصه و روح حاکم بر پیشرفت در سایر عرصه‌هاست.) مهم‌ترین عرصه پیشرفت

بوده و بر سایر عرصه‌ها تقدم دارد؛ (گزارش نظریهٔ پیشرفت مقام معظم رهبری: ۱۰) اما متأسفانه تاکنون شاهد موفقیت‌های چشمگیر و قابل توجهی در حوزهٔ آزاداندیشی نبوده‌ایم و در حقیقت سیاست‌ها و رویکردهای اتخاذ شده نتوانسته شرایط لازم را برای اندیشه‌ورزی مطلوب فراهم سازد و با نوعی رکود و سرگردانی کنشگران در تولید بنیان‌های فکری انقلاب اسلامی مواجهیم. رکودی که می‌تواند حیات و پویایی و استمرار انقلاب را با مخاطرات جدی مواجه سازد.

از سوی دیگر آزاداندیشی و بازگشت به خویشتن اسلامی و ایرانی از جمله اهداف فرهنگی انقلاب و از شعارهای طرح شده توسط ایدئولوگ‌های آن از جمله امام خمینی (ره)، شهید مطهری، مقام معظم رهبری بوده است. عدم موفقیت در ایجاد شرایط مطلوب آزاداندیشی می‌تواند کاهش قابل توجه مقبولیت و محبوبیت انقلاب و ایدئولوگ‌های آن را طی سالیان آتی رقم زند که خود کاهش مشروعیت حکومت را از منظر عامهٔ مردم به دنبال خواهد داشت.

درواقع کشور امروزه در عرصهٔ اندیشه با چالش‌های متعددی روبه‌روست که فقدان چاره‌اندیشی و موضع‌گیری روشن و واحد از سوی مسئولان مربوطه در خصوص آن‌ها، بی‌اعتمادی روزافزون مردم به اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی را به دنبال خواهد داشت و به نظر می‌رسد برای تدوین تدابیر مطلوب در الگویی بومی باید این چالش‌ها هرچه بیشتر و دقیق‌تر واکاوی کرد. از مهم‌ترین آن‌ها فقدان رواج آزاداندیشی تأیید و توصیه شده در آموزه‌های اسلامی در سطوح مختلف جامعه است که شاید بنیادی‌ترین چالش پیش روی انقلاب در عرصهٔ فکر و اندیشه باشد. چالشی که نه تنها سبب پیدایی کنش‌ها و گرایش‌های نآزاداندیشانه و ضدآزاداندیشی و دنباله‌روی از مدل‌ها و اندیشه‌های مغرب‌زمین بدون توجه به ملزومات و پیامدهای آن در محافل علمی شده؛ بلکه موجب غفلت از ظرفیت فرهنگ و داشته‌های بومی برای ساختن روندهای آتی به نفع پیشرفت کشور شده است؛ لذا نوآوری‌های علمی و فرهنگی در فضاهای دانشگاهی و پژوهشکده و پژوهشگاه‌های وابسته به آن غالباً با نظریات رایج که گاه با مبانی دینی ناهمخوان و گاه متعارض است؛ اعتبارسنجی می‌شوند و استناد

به اندیشه صاحب نظران اسلامی با دلایلی واهی چون فقدان شواهد تجربی کافی، جانب‌داری از ارزش‌های اسلامی و مانند آن، مقبول و معتبر شناخته نمی‌شود؛ انتخاب موضوعات پژوهشی بر اساس مباحث رایج بین‌المللی صورت می‌گیرد و کنشگران از شرکت در محافل بین‌المللی بیش از محافل داخلی استقبال کرده و از آن‌ها کسب هویت و افتخار می‌کنند.

فقدان آزاداندیشی سبب شده در ساحت‌های علم و اندیشه، گاهی ثروت‌آفرینی محور قرار گرفته و نهاد دانشگاه به ابزاری برای کسب درآمد و نه ارتقای اندیشه تبدیل شده و در بهترین حالت گرفتار پرداختن به مسائل خرد، ملموس و دم‌دستی، حاشیه‌ای شده؛ لذا نظریه‌پردازی را کد مانده است؛ زیرا این نظریه‌پردازان در داخل ساختار (قواعد رسمی و غیررسمی) دانشگاهی فعالیت می‌کنند و این ساختار، کنش آن‌ها را جهت‌دهی کرده و یا محدود می‌سازد. گاهی نیز کنشگر دانشگاهی از واقعیت‌های جامعه خود کنده شده و در میدانی غریبه می‌اندیشد و به مسائل مبتلابه جامعه غیرخودی می‌پردازد. گاهی هم گرفتار انتزاع محض و دوری از عینیت است. در واقع کارکرد نهاد علم در درمان مشکلات جامعه مختل شده است و نمی‌تواند مشکلات بومی را شناسایی کند و راهکارهای مناسب با زیست‌بوم ایرانی ارائه دهد؛ بلکه به جای آن به مهره‌ای برای چرخش بهتر نظام علمی بین‌المللی تبدیل شده است. ظهور قرائت‌های مختلف و التقاط در حوزه فکری و فقدان شکل‌گیری منظومه‌های فکری نیز مسئله و مشکل دیگری است که توقف اصلاح‌گری دینی و چه بسا استحاله فکری انقلاب اسلامی را به دنبال خواهد داشت. ازسویی دیگر شاهد خودباختگی فرهنگی و حتی شیوع قوم‌مداری و ازگونه و غرب‌زدگی در میان برخی اقشار ایرانیان در اثر نوعی تبادل فرهنگی منفعل و ناآگاهانه از فرهنگ غربی هستیم که نتیجه آن به حاشیه رانده شدن آزاداندیشان در جامعه و حتی در میان نخبگان و مدیران کشور است؛ همان «خواصی» که به بیان مقام معظم رهبری هدایتگران اصلی عامه مردم هستند. اثر و پیامد گریزناپذیر آن نیز ازسویی توده‌ای شدن و حاکمیت عوام‌فریبی است و ازسویی دیگر خشکیدن اصلاح‌گری اجتماعی و رشد استبداد



و تک‌صدایی شدن و بی‌تفاوتی اجتماعی خواهد بود. توده‌هایی که بی‌رهبر باقی می‌مانند و تمایزطلبی بی‌بُن و ریشه از طرقي چون انتخاب سبک‌های زندگی مقلدانه و ناهمخوان با فرهنگ ایرانی-اسلامی رشد خواهد کرد.

از این‌رو، برای جامعه ایرانی و انقلاب اسلامی که خود محصول نوعی بازگشت به خویشتن اسلامی-ایرانی است و در افق و چشم‌انداز خود احیای تمدن اسلامی را به جهانیان نوید داده بیش و پیش از هر چیز لازم است که به تولید اندیشهٔ مطابق و هماهنگ با مبانی معرفتی همسو همّت گمارد. چنان‌که طرح موضوعاتی چون تولید علم، جنبش نرم‌افزاری، کرسی‌های آزاداندیشی و نظریه‌پردازی، علوم انسانی مبتنی بر مبانی اسلامی و... از سوی مقام معظم رهبری و مطالبهٔ آن‌ها از جامعهٔ حوزوی و دانشگاهی حاکی از اهمیت بنیادین این مسئله است. در این میان، هرچند تأکیدات مکرر رهبری تکاپویی را طی سال‌های اخیر ایجاد کرده، لیکن تاکنون حرکت جدی و ثمربخشی از سوی جامعهٔ دانشگاهی و حوزوی رخ نداده است. به‌علاوه اینکه ایران امروز پس از سال‌ها تمرکز و تقلید از نظریات رایج در مجموعهٔ دانشی مغرب‌زمین نه‌تنها نتوانسته راه حل مناسبی برای آن‌ها بیابد که چه بسا در حوزه‌هایی خود مشکلی بر مشکلات پیشین افزوده است. غافل از آنکه درمانگری صحیح مستلزم تجهیز به دانش حقیقی است و دستیابی به چنین دانشی در درجهٔ اول نیازمند طرد ناآزاداندیشی است.

کتاب حاضر خلاصه و گزیده‌ای است از نتایج پژوهش‌های مختلفی که نویسندگان بر اساس مسئله و دغدغهٔ اشاره‌شده در بالا در قالب همکاری در طرح‌های مختلفی چون «سامان‌دهی و گسترش فضای آزاداندیشی در جامعهٔ علوم انسانی و ایجاد سازوکارهای فرهنگ‌سازی آن» به سفارش ستاد راهبری نقشهٔ جامع علمی کشور، «آسیب‌شناسی کرسی‌های آزاداندیشی» به سفارش بنیاد ملی نخبگان، «چیستی، موانع و راهکارهای تحقق فرهنگ آزاداندیشی در دانشگاه» به سفارش دفتر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری کشور، «احصا و دسته‌بندی مسائل پیشروی کشور در موضوع آزاداندیشی دینی» به سفارش بنیاد توسعهٔ فردا و «آزاداندیشی؛

پیشرفت در ساحت تفکر» به سفارش پژوهشکده مطالعات فناوری دنبال کرده است. در این کتاب ابتدا به لزوم فرهنگ سازی آزاداندیشی پرداخته شده و سپس جایگاه و اهمیت آزاداندیشی از منظر رهبر معظم انقلاب بررسی شده و سپس به واکاوی نظری و مفهومی آزاداندیشی از نگاه صاحب نظران داخلی و خارجی می پردازیم. بررسی وضعیت موجود را با معرفی شماری از فعالیت های گروه ها و نهادهای فعال در موضوع آزاداندیشی ادامه داده و بررسی موردی کرسی های آزاداندیشی را به عنوان مهم ترین اقدام صورت گرفته پی خواهیم گرفت. در بخش پایانی ابتدا چیستی و چگونگی فرهنگ سازی آزاداندیشی را شرح داده و سپس صورت مقابل آزاداندیشی یعنی نآزاداندیشی مد نظر قرار گرفته و پیشران ها، آثار و پیامدهای آن را مرور می کنیم. در نهایت نیز با تعریف دقیق آزاداندیشی فردی و اجتماعی، وضعیت مطلوب را تصویر کرده و لزوم فرهنگ سازی به عنوان یکی از ملزومات اصلاح وضع موجود تبیین و چگونگی نیل به وضعیت مطلوب در قالب سه راهکار گفتمان سازی، فضا سازی و الگوسازی آزاداندیشی تشریح کرده ایم. امید آنکه مطالب گردآوری شده راهگشای سیاست گذاران و برنامه ریزان باشد.

صدیقه رضانی تمیجانی

دکترای جامعه شناسی فرهنگی و پژوهشگر پژوهشکده مطالعات فناوری

مجید اسدپور

دانشجوی دکترای روانشناسی و مدیرگروه سیاستگذاری آموزش عمومی

پاییز ۱۴۰۰



---

بخش اوّل

معرفی آزاداندیشی

---



## مقدمه

### لزوم فرهنگ‌سازی آزاداندیشی

اهمیت آزاداندیشی و نهادینه‌شدن فرهنگ آن از زمره موضوعاتی است که مکرر در بیانات مقام معظم رهبری بدان تأکید شده و ایشان آثار و پیامدهای مهمی را در مسیر تحقق آن، برشمرده است: رشد در همه زمینه‌های علمی و فرهنگی، زادوولد فرهنگی، توسعه علم، آغاز دوران جدید برای کشور، آغاز روند خلاقیت علمی و تفکر بالنده دینی. (بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن قلم، ۱۳۸۱)

ایشان طی بیانات خود، وضعیت مطلوب در حیطه‌ها و سطوح مختلف را برای آن تصویر کرده‌اند. برای مثال در فرهنگ حاکم بر مباحثات علمی، بر عرف‌شدن فرهنگ مخالفت مستحکم مستدل و بدون استشمام دشمنی و همچنین بر محور قرارگرفتن ارزش علم در تضارب آرا و اندیشه‌ها (بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلا و مبلغان و پژوهشگران حوزه‌های علمی کشور، ۱۳۸۶) تأکید داشته‌اند. در خصوص محیط‌های علمی، بر احساس آزادی بیان و استقبال از طرح سؤال و شبهه و نقادی دیدگاه‌های مختلف؛ هرچند رایج و مسلط (دیدار جمعی از اساتید و فضلا و طلاب نخبه حوزه علمی قم با رهبرانقلاب، ۱۳۸۹) اشاره دارند. پیرامون محتوای علم، پویایی و بی‌پاسخ‌نگذاشتن سؤالات و مسائل مبتلابه روز؛ در عین تقلیدی و ترجمه‌گرانبودن (بیانات در دیدار دانشگاهیان

سمنان، ۱۳۸۵) را مطمح نظر قرار می‌دهند. در حیطة تولیدکنندگان فکر، بر متأثرنشدن از تشویق و تحریض دیگران (بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور، ۱۳۸۸) اشتیاق به گفت‌وگو و تضارب آرا با هدف تکمیل و تقویت اندیشه‌ها تکیه می‌کنند. در فرهنگ حاکم بر مجامع علمی نیز تحمّل، احترام، تعامل و رفاقت (بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلا و مبلغان و پژوهشگران حوزه‌های علمیه کشور، ۱۳۸۶) دیدگاه‌های مختلف با یکدیگر را برای آزاداندیشی لازم برمی‌شمارند.

احادیث و آیات بسیاری را نیز می‌توان یافت که هرکدام به نوعی با موضوع آزاداندیشی نسبت برقرار می‌کنند. برخی از این آیات و احادیث بر لزوم، فواید و چگونگی آزاداندیشی جمعی اشاره دارند. برای مثال امیرالمؤمنین، امام علی علیه‌السلام فرموده‌اند:

«برخی از آرا را بر برخی دیگر عرضه کنید که رأی درست این‌گونه پدید می‌آید؛ همچون شیری که برای بیرون کردن کره، آن را در میان مشک می‌ریزند و به هم می‌زنند.»<sup>۱</sup> (غررالحکم: ۷۱) برخی بر ملزومات آزاداندیشی و عواقب تخطی از آن در سطح فردی توجه دارند. از جمله آیه ۱۸ سوره زمر که می‌فرماید:

«پس بندگان مرا بشارت بده، همان‌هایی که چون به سخنی گوش می‌دهند، بهترین آن را پیروی و دنبال می‌کنند. آنان هستند که خدا هدایتشان کرده و آنان هستند صاحبان خرد.»<sup>۲</sup>

موضوع آزاداندیشی در قسمت‌های مختلف سند نقشه جامع علمی کشور از جمله در بخش مبانی و ارزش‌های بنیادین و اهداف کلان، مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است. همچنین بخش‌های مختلفی از سند دانشگاه اسلامی نیز مستقیم و یا غیرمستقیم با موضوع آزاداندیشی نسبت برقرار می‌کند و به طور مشخص چهارمین هدف کلان این سند به آن می‌پردازد. با مرور بخش «امور

۱. «إِضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ إِمْخُضُوا الرَّأْيَ مَخْضَ السِّقَاءِ»

۲. «الَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْهُمْ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْوَالِدُونَ الْأَبَابُ»

علم، فناوری و نوآوری» سیاست‌های برنامه ششم توسعه نیز می‌توان موضوع آزاداندیشی را به‌عنوان مقدمه لازم برای نظریه‌پردازی، پی‌جویی کرد. در سیاست‌های کلی علم و فناوری بر تولید علم و توسعه نوآوری و نظریه‌پردازی و همین‌طور تقویت عزم ملی و افزایش درک اجتماعی نسبت به اهمیت توسعه علم و فناوری اشاره شده و از جمله راه‌های تحقق آن تشکیل کرسی‌های نظریه‌پردازی و تقویت فرهنگ تبادل آرا و تضارب افکار و آزاداندیشی علمی معرفی می‌شود. در سند راهبردی کشور در امور نخبگان نیز بر ارزیابی و گسترش فعالیت‌های کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره نخبگانی و برنامه‌ریزی برای تبدیل آن‌ها به محل حضور و تعاملات فکری گسترده‌تر نخبگان و اندیشمندان تأکید می‌شود. لیکن با وجود این همه تأکید و توجه، به نظر می‌رسد فرهنگ حاکم بر جامعه و فضاها و محافل علمی کشور با فرهنگ آزاداندیشی فاصله زیادی دارد. مروری بر مواضع مهم‌ترین بازیگران و کنشگرانی که در سال‌های اخیر به نحوی درگیر و دل‌مشغول این موضوع بودند - از سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان گرفته تا بدنه دانشگاهی و حوزوی کشور - نشان می‌دهد که آزاداندیشی آن‌طور که باید و شاید محقق نشده و رضایت آن‌ها را جلب نکرده و به همراه نداشته است. دکتر مهدی گلشنی در پاسخ به این سؤال که آیا کرسی‌های آزاداندیشی در دانشگاه‌ها به هدف خود رسیده است می‌گوید:

«فکر نمی‌کنم. البته آن‌هایی که عهده‌دارش هستند ادعا می‌کنند به اهداف خود رسیده است؛ اما به‌عنوان کسی که این حوزه را رصد کرده‌ام و خواننده‌ام فکر نمی‌کنم به اهداف خود رسیده باشد. کمی آزاداندیشی در محیط رواج پیدا نکرده است. همان اندازه که در گذشته دو طرف بحث خصمانه برخورد می‌کردند، اکنون نیز بی‌حرمتی‌ها وجود دارد. این در حالی است که باید تسامح در محیط حاکم شود، تعامل کنند و رفتار منطقی داشته باشند که اکنون این‌طور نیست.» (خبرگزاری دانشگاه آزاد اسلامی ۹۹/۲/۵ کد: ۴۰۸۴)

غلبه ویژگی‌هایی چون عدم استقبال از نقد و ناقدان، رواج نوعی رقابت علمی منفی و فردگرایانه، تقلید و فقدان ایده‌پردازی مبتنی بر نیازهای جامعه، معیار



قرارگرفتن ارزش‌های غیرمعرفتی چون جایگاه و مقبولیت اجتماعی فرد در فرایند ارزیابی دیدگاه‌ها که غالباً صاحبان تجارب زیسته در محافل علمی و غیرعلمی به آن‌ها اذعان دارند، شواهدی دیگر بر این مدعاست. سیاست‌گذاری فرهنگی در این حوزه نیز از اموری چون فقدان تصویر روشن از آزاداندیشی و چگونگی ترویج آن، پیش‌بری صفی و نه ستادی موضوع آزاداندیشی در نهادهای مسئول، وجود نقوص، عیوب و ابهام در آیین‌نامه‌های مربوطه، منحصرشدن سیاست‌ها در قالب کرسی با تعریف خاص و ناهمخوانی شعار و عمل در قوانین و سیاست‌ها رنج می‌برد؛ لذا نتوانسته گام مهمی در نهادینه‌شدن فرهنگ آزاداندیشی بردارد؛ لذا باید چاره‌ای اندیشید.

در یک نگاه کلی آزاداندیشی، دارای دو سطح فردی و جمعی است. در این میان، آزاداندیشی جمعی مسیری برای تسهیل و تقویت مسیر آزاداندیشی فردی به نظر می‌رسد. بنابراین در نسبت این دو سطح، اصالت با آزاداندیشی فردی خواهد بود و باید توجه ویژه‌ای بدان مبذول داشت که متأسفانه تا حد زیادی مورد غفلت واقع شده و به این حد اکتفا شده است که برگزاری کرسی‌های آزاداندیشی خود مروج نوعی فرهنگ در مجامع علمی خواهد بود که می‌تواند به آزاداندیشی فردی و پرورش نیروهای حائز چنین ویژگی‌ای کمک کند. در حالی که سیاست مطلوب در این بحث در بردارنده و شامل امور و سازکارهایی همچون فرهنگ‌سازی است. در واقع نه تنها باید فضایی را برای تجربه مناسب تضارب آرا فراهم کرد؛ بلکه باید انگیزه‌های درونی را برای اقدام به چنین عملی نیز بیدار کرد. در چنین صورتی است که فرد نه تنها با دیگران گفت‌وگو می‌کند بلکه به این گفت‌وگو احساس نیاز کرده و از این حرکت و تلاش احساس لذت و رضایت درونی می‌کند؛ اما متأسفانه بیشتر تلاش‌های تاکنون صورت گرفته؛ متمرکز بر بعد جمعی بوده و از بعد فردی و فرهنگ‌سازی غفلت شده است. کتاب حاضر برای رفع این نقص به‌طور ویژه فرهنگ‌سازی آزاداندیشی را مطمح نظر قرار داده است؛ چرا که بهترین قالب‌های اجرایی چنانچه به رفع موانع فرهنگی نپردازد که منبعث از زمینه و بستر اجتماعی جامعه بوده و مانع پرورش آزاداندیشی و آزاداندیشان می‌شود،

کارساز نخواهند بود و نتیجه‌ای جز هدررفت زمان و بودجه و انرژی نیروی انسانی را به دنبال نخواهد داشت. به لحاظ نظری و از نظر چهارچوب مفهومی نیز این کتاب در کنار استفاده از بینش‌های موجود در نظریات رایج، مبنای تحلیل خود را اندیشه‌های مقام معظم رهبری قرار داده است و در گردآوری و تحلیل داده نیز از تحلیل ثانویه مصاحبه‌های موجود انجام گرفته با نخبگان و اساتید دانشگاهی و حوزوی بهره خواهد برد.



## فصل اوّل

### آزاداندیشی در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب

این فصل از کتاب، مروری بر معنا و ابعاد مفهوم آزاداندیشی در منظومه بیانات و نوشته‌های مقام معظم رهبری را در دستور کار قرار داده است تا اولاً روایتی نسبتاً منسجم از نگاه و نظریه ایشان نسبت به این مقوله را ارائه دهد و ثانیاً نوع نگاه و مواجهه در سایر فصول کتاب متناسب با حساسیت‌ها و نقاط مورد توجه ایشان پیش رود. علت انتخاب آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای برای واکاوی و بررسی جامع نظرات، صرفاً به خاطر جایگاه رسمی ایشان به عنوان قدرتمندترین مسئول در نظام جمهوری اسلامی ایران نبوده است؛ بلکه:

اولاً ایشان به خاطر مسئولیت رهبری و طبق اصل یک صد و ده قانون اساسی، مسئول تعیین سیاست‌های کلی نظام و نظارت بر حسن اجرای سیاست‌ها را برعهده دارد. به عنوان نمونه معظّم له در تاریخ ۲۹ شهریورماه ۱۳۹۳ اقدام به ابلاغ سیاست‌های کلی علم و فناوری (نظام آموزش عالی، تحقیقات و فناوری) کشور نمودند که بخشی از سیاست چهارم آن «تشکیل کرسی‌های نظریه‌پردازی و تقویت فرهنگ کسب و کار دانش بنیان و تبادل آرا و تضارب افکار، آزاداندیشی علمی» است.

ثانیاً به اقرار مستندات مکتوب و شواهد تاریخی و به اعتراف بخش زیادی از

صاحب نظرانی که با آن‌ها مصاحبه شده و نظراتشان در این کتاب دسته‌بندی شده است؛ ایشان جزء اولین و مهم‌ترین افرادی هستند که مقوله آزاداندیشی، تضارب آرا و نظریه‌پردازی را در محافل علمی و در دیدارهای مختلف با جامعه علمی (اعم از اساتید حوزه و دانشگاه، دانشجویان، نخبگان و مسئولان نهادهای علمی و فرهنگی) به تناوب ارائه کرده‌اند. مخصوصاً بیانات ایشان در بهمن ماه ۱۳۸۱ هم در دیدار با اعضای انجمن قلم ایران (مورخ ۸ بهمن ماه ۱۳۸۱) و هم طی یادداشت در جواب به نامه جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه در مورد کرسی‌های نظریه‌پردازی (مورخ ۱۶ بهمن ماه ۱۳۸۱) نقطه عطفی تاریخی در مباحث آزاداندیشی است که ارزش واکاوی تاریخی دارد.

ثالثاً ضمن آنکه سابقه علمی ایشان از طلبگی تا استادی حوزه‌های علمیه و مرجعیت دینی بیانگر تنفس ایشان در فضایی از سنت آزاداندیشی و مباحثه حوزوی است که ارزش بازخوانی تاریخی و بهره‌گیری سیاستی از ایشان را دوچندان می‌کند.

برای این مقصود دسته‌بندی بیانات ایشان در قالب چند محور شامل تعریف آزاداندیشی، ضرورت و اهمیت آزاداندیشی، آسیب‌شناسی وضعیت کنونی آزاداندیشی، تصویر وضعیت مطلوب آزاداندیشی، نقشه راه و راهکارهای تحقق وضعیت مطلوب آزاداندیشی و جمع‌بندی دنبال خواهد شد.

## ۱. تعریف آزاداندیشی

### ۱.۱ چستی "آزاداندیشی"

برخلاف تصور عامه از معنای آزاداندیشی که با "آزادی بیان" و بعضاً با آزادی انتقاد و صرفاً اعتراض، یکی انگاشته می‌گردد؛ مقام معظم رهبری از همان ابتدای طرح آزاداندیشی در جامعه علمی آن را در معنایی عمیق‌تر و حیاتی‌تر استفاده نمود که آزادی بیان بستری برای تحقق آن محسوب می‌گردد. در نگاه ایشان، آزادفکری برابر با آزادانه فکرکردن، اجتناب از نگاه‌های ترجمه‌ای، تقلیدی، مطلق‌انگارانه و

تلقینی و تصمیم‌گیری آزادانه است.<sup>۱</sup> حرکت در مسیر چهارچوب نظری دیگران و داشتن نگاه صرفاً ترجمه‌ای و مقدّس‌انگارانه، آزاداندیشی نیست و به تعبیر ایشان همانند دنباله‌ کاغذباد و بادبادک شدن است که هرچند گمان می‌کند در هوا پرواز می‌کند؛ اما دنباله‌ کاغذباد است و نخ آن هم در دست دیگری است.<sup>۲</sup>

آزادی واقعی فکر، همین تصمیم‌گیری و انتخاب آزادانه از میان نظریات مختلف است که منجر به پیشرفت کشور می‌گردد.<sup>۳</sup> معظّم‌له همواره اعلام داشته است که اعتقادی راسخ به آزاداندیشی<sup>۴</sup> دارد و طرح آرای مختلف صاحبان اندیشه

---

۱. «آزاداندیشی یعنی آزادانه فکرکردن؛ آزادانه تصمیم‌گرفتن؛ ترجمه‌ای، تقلیدی و بر اثر تلقین دنبال بلندگوهای تبلیغاتی غرب حرکت نکردن. لذا شامل علم، معرفت، مشی سیاسی، شعارها و واژه‌ها و خواسته‌های متعارف سیاسی و اجتماعی هم می‌شود. اگر امروز غرب می‌گوید دموکراسی، ما باید فکر کنیم - آزادفکری یعنی این - ببینیم آیا همین‌که او می‌گوید درست است و دموکراسی به صورت مطلق ارزش است یا نه قابل‌خدشه است؟» (دیدار جمعی از اعضای تشکل‌ها و جمعی از نخبگان دانشجویی ۸/۸/۸۲)

۲. «اگر بخواهیم در اقتصاد، فرهنگ، علوم انسانی، فلسفه و در همه‌زمینه‌های علمی و فرهنگی در چهارچوب آن نظری که فردی در جایی گفته و یک عده طرف‌دار هم پیدا کرده و حالا مترجمی آن را ترجمه کرده یا خود ما آن را یاد گرفته‌ایم؛ یعنی در چهارچوب آن فکر به عنوان یک شیء مقدّس غیرقابل دست‌زدن، حرکت کنیم؛ این آزاداندیشی نیست. بلکه دنباله‌ «کاغذباد» شدن است. ما در مشهد به این بادبادک‌ها، کاغذباد می‌گوییم. خیال می‌کند در هوا پرواز می‌کند؛ اما دنباله‌ کاغذباد است نخ آن هم دست یکی دیگر است. این کار آزاداندیشی نیست.» (بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن قلم ۸/۱۱/۱۳۸۱)

۳. «آنی که کمک می‌کند به پیشرفت کشور، آزادی واقعی فکرهاست؛ .... بحث درست بکنید بحث منطقی بکنید. سخنی را بشنوید سخنی را بگویید؛ بعد بنشینید فکر کنید. این همان دستور قرآن است. «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» سخن را باید شنفت، بهترین را انتخاب کرد.» (بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور ۸/۶/۱۳۸۸)

۴. «می‌دانید! من اعتقاد راسخ دارم به آزاداندیشی؛ منتها آزاداندیشی غیر از ولنگاری است. غیر از اجازه‌دادن به دشمن است که از دالان آزاداندیشی و آزادعملی بخواهد ضربه بزند به [کشور].» (بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و هیئت دولت، ۳/۶/۱۳۹۵)

و نقد آن‌ها در محیطی تخصصی و علمی را یکی از مبانی اصیل اصول‌گرایی و از لوازم ضروری برای نهضت نرم‌افزاری و جنبش تولید علم در جامعه علمی، اعم از دانشگاه و حوزه، می‌داند و برای آن نقطه تعادل یا حدّ وسط «امر بین الامرین» مابین تحجّر و مرزشکنی قائل هست:

الف) "تحجّر" به معنای داشتن ذهن‌های بسته و حمایت جاهلانه از باورهای غیرمستدلی است که منحصر به باورهای دینی و دین‌داران نیست و در سیاست و در جریان‌ات روشن‌فکری نیز مصادیق زیادی دارد. پرهیز از تحجّر، پرهیز از افتادن در دره تفریط و دیکتاتوری است.

ب) "مرزشکنی" نیز افراط‌گرایانه است و باید از حرکاتی همانند کفرگویی و اهانت به مقدّسات و ارزش‌های مسلمّ اجتناب کرد که سرانجامی جز هرج و مرج نخواهد داشت<sup>۱)</sup> این انگاره افراطی در معنای شکستن بنیان‌های اصیل، هم

۱. «در عرصه فرهنگ باید نقطه تعادل میان مرزشکنی و تحجّر، به‌عنوان آزاداندیشی صحیح مشخص و ترویج شود. همان‌گونه که در عرصه سیاسی نیز باید از افراط و تفریط یعنی هرج و مرج و دیکتاتوری اجتناب گردد... اصول‌گرایی به معنای قبول اصولی مستدل و منطقی و پایبند بودن به آن اصول است؛ درحالی‌که تحجّر به معنای حمایت جاهلانه از باورهای غیرمستدل است... تحجّر فقط در مسائل دینی وجود ندارد بلکه تحجّر سیاسی و جناحی حتّی با ظاهر روشن‌فکری نیز همانند تحجّر دینی دارای خطرات و آثار سوء فراوانی است. برای ایجاد نهضت نرم‌افزاری، در دانشگاه‌ها نیز باید زمینه طرح آرای مختلف صاحبان اندیشه و نقد آن‌ها در محیطی تخصصی و علمی به وجود آید... یکی از وظایف نظام اسلامی حمایت از فضای برخورد افکار مختلف در محیطی سالم و علمی است... عناصر مستعد، با همّت و دارای توکل، در دانشگاه‌ها و حوزه‌ها باید تلاش خود را در این جهت متمرکز نمایند.» (دیدار جمعی از اعضای انجمن قلم ایران ۱۳۸۱/۱۱/۸)

۲. «همچنان‌که بعضی در محیط سیاسی، فاصله بین هرج و مرج و دیکتاتوری را اصلاً قبول ندارند و معتقدند که در جامعه یا باید هرج و مرج باشد یا دیکتاتوری! کأنّهُ از این دو خارج نیست؛ در عرصه فرهنگی هم همین‌طور؛ یا باید هرج و مرج و کفرگویی و اهانت به همه مقدّسات و ارزش‌های مسلمّ و مستدل شود و یا باید ذهن‌ها بسته شود و تا کسی حرف تازه‌ای زد فوراً همه او را هو کنند و علیه او جنجال نمایند! کأنّهُ هیچ حدّ وسطی بین این دو وجود ندارد. ما باید آن حدّ وسط، همان «امر بین الامرین» و تعادل را پیدا کنیم.» (دیدار جمعی از اعضای انجمن قلم ۱۳۸۱/۱۱/۸)

در بین جریان‌های دل‌بسته به اصول و بنیان‌ها و هم در بین جریان‌های مخالف آن اصول وجود دارد و با این نگاه غلط، ظلمی نابجا به رشد فرهنگ و علم در کشور می‌کنند.<sup>۱</sup>

یافتن حدّ تعادل امر آسانی نیست و ایشان دانشگاه و حوزه را به ممارست برای یافتن حدّ تعادل آزاداندیشی از طریق گفت‌وگوی محترمانه، عاقلانه، منصفانه و استدلال علمی تشویق کرده‌است.<sup>۲</sup> لذا نباید از آزادی و مناظره و نقد و انتقاد ترسید؛ بلکه می‌بایست حدّ وسط آن را یافت.<sup>۳</sup>

### ۲.۱ چستی "آزادی بیان"

اگر بپذیریم آزاداندیشی در بستر "آزادی بیان" و رها بودن میدان برای پرورش فکر و اندیشه و علم و فهم، رشد و اثرگذاری حقیقی خود را خواهد داشت؛ رهبر انقلاب از مهم‌ترین مدافعان همیشگی آزادی بیان در جامعه و در اجتماعات علمی محسوب می‌گردد. البته معظّم‌له بر خلأها و ابهامات تعریف آزادی و ادب استفاده از آن نیز واقف هست و نخبگان را به سمت

---

۱. «تا گفته می‌شود آزاداندیشی، عده‌ای فوری خیال می‌کنند که بناست همه بنیان‌های اصیل در هم شکسته شود و آن‌ها چون به آن بنیان‌ها دل‌بسته‌اند می‌ترسند. عده‌ای دیگر هم تلقی می‌کنند که با آزاداندیشی باید این بنیان‌ها شکسته شود. هر دو گروه به آزاداندیشی - که شرط لازم برای رشد فرهنگ و علم است - ظلم می‌کنند.» (بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن قلم ۸/۱۱/۱۳۸۱)

۲. «ما باید آن حدّ وسط (هرج و مرج و دیکتاتوری)، همان «امر بین‌الامرین» و تعادل را پیدا کنیم. البته این هم از راه گفت‌وگوی محترمانه، عاقلانه، منصفانه و با استدلال، عملی است. این کار هم باید در حوزه و در زمینه مسائل حوزه، در زمینه فقه، فلسفه، کلام و دیگر علوم رایج حوزه انجام گیرد و هم در دانشگاه.» (بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن قلم ۸/۱۱/۱۳۸۱)

۳. «نباید از «آزادی» ترسید و از «مناظره» گریخت و «نقد و انتقاد» را به کالای قاچاق و یا امری تشریفاتی، تبدیل کرد. چنانچه نباید به جای مناظره، به «جدال و مراء» گرفتار آمد و به جای آزادی، به دام هتاک و مسئولیت‌گریزی لغزید.» (پاسخ به نامه جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه در مورد کرسی‌های نظریه‌پردازی، ۱۶/۱۱/۱۳۸۱)



منظومه‌سازی برای ترسیم کامل و درست آزادی بیان تشویق نمود.<sup>۱</sup> البته عمیقاً اعتقاد دارد در این زمینه فقر منبع نداریم؛ اما نیازمند منظومه‌ای فکری هستیم که به همه سؤالات در این عرصه پاسخ دهد.<sup>۲</sup> همچنین، هرچند نظام جمهوری اسلامی آزادی را وارد جامعه ما کرد؛ اما لازم است آداب و روش استفاده درست از آزادی را نیز یاد گرفت و به جامعه یاد داد.<sup>۳</sup> ایشان برای آنکه جامعه ثمره واقعی آزادی بیان را ببیند، دو ملاحظه جدی و مرتبط را مطرح می‌کند:

ملاحظه اول، ملاحظه مخاطب است. رهبر انقلاب بستر طرح برخی کشمکش‌های علمی را در محافل تخصصی و با مخاطبان اندیشمند می‌داند و نه طرح در بین عموم مردم. به عبارت دیگر با آزادی نقد و طرد بینات اسلامی (همانند توحید) و مسلمات انقلاب اسلامی (همچون اصول قانون اساسی) به هیچ وجه مخالف نیست و تنها برای جلوگیری از اغواگری‌های احتمالی،

۱. «امروز ما کمبود داریم ما خلأهای زیادی داریم شکاف‌های زیادی وجود دارد و ضمن اینکه منابع داریم؛ منظومه فکری نداریم... ما باید برویم به سمت منظومه‌سازی؛ یعنی قطعات مختلف این پازل را در جای خود بنشانیم یک ترسیم کامل درست کنیم؛ به این احتیاج داریم. این هم کاریک ذره، دو ذره نیست؛ کاریک جلسه، دو جلسه نیست؛ کار جمعی است و تسلط لازم دارد. هم تسلط به منابع اسلامی، هم تسلط به منابع غربی؛ که عرض خواهم کرد.» (بیانات در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۹۱/۸/۲۳)

۲. «ما فقر منبعی نداریم - همین طور که دوستان اشاره کردند - یعنی واقعاً می‌توانیم یک مجموعه فکری مدون، یک منظومه کامل فکری در مورد آزادی - که به همه سؤالات ریزودرشت آزادی پاسخ دهد - تأمین کنیم. البته این کار همت می‌خواهد؛ کار آسانی نیست. ما این کار را نکرده‌ایم. ما در عین حال که منابع داریم؛ اما همان منظومه‌های فکری آن‌ها را آوردیم.» (بیانات در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۱/۸/۲۳)

۳. «جمهوری اسلامی آزادی را به معنای حقیقی کلمه وارد جامعه ما کرد؛ اما استفاده از آزادی ادبی دارد. ما ادب استفاده از آزادی را هم باید یاد بگیریم و یاد بدهیم. این هم وظیفه جمهوری اسلامی است.» (بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن قلم، ۱۳۸۱/۱۱/۸)